انترناسیونال ۶۲۰

بهروز مهرآبادی

**در هفتادمین سالگرد یک جنایت بزرگ**

در ساعت هشت و پانزده دقیقه روز دوشنبه ۶ آگوست ۱۹۴۵زندگی در شهر هیروشیمای ژاپن متوقف شد. یک هواپیمای ب ۲۹ ارتش آمریکا این شهر و جمعیت ۳۰۰ هزار نفری آنرا با یک بمب اتمی مورد تهاجم قرار داد و در عرض چند ثانیه آنرا تبدیل به خاکستر کرد.

بهانه دولت آمریکا برای دست زدن به این جنایت پایان دادن به جنگ جهانی دوم بود. اما در واقع جنگ عملا به پایان رسیده بود. هیتلر بیش از ۳ ماه قبل از آن خودکشی کرده، برلین به اشغال ارتش شوروی درآمده و ارتش آلمان تسلیم متفقین شده بود. بساط دولت فاشیست ایتالیا هم چند ماه قبل از آن جمع شده بود. اسناد منتشر شده نشان میدهد که دولت ژاپن از طریق دولت شوروی و از طریق سفارت خود در سویس تقاضای تسلیم و انجام مذاکره برای شرایط تسلیم داده بود. ارتش ژاپن توانائی خود را بطور کامل از دست داده بود. نیروی دریائی و هوائی آن تقریبا از بین رفته بود و نیروی زمینی آن فاقد مهمات و حتی غذا بود. همه می دانستند که دولت و ارتش ژاپن بیش از چند روز نمی تواند دوام بیاورد. مردم ژاپن شدیدا از حکومت ناراضی بودند و زمزمه های عصیان بگوش میرسید. اما درخواست دولت ژاپن برای مذاکره پیرامون شرایط تسلیم پاسخ نگرفت. متفقین به رهبری دولت آمریکا در کنفرانس پوتسدام تقاضای تسلیم بدون قید و شرط و برکناری امپراتور ژاپن را مطرح کردند که مطمئن بودند حکومت ژاپن آنرا نخواهد پذیرفت. مردم ژاپن شدیدا از حکومت ناراضی بودند، امپراتوری ژاپن نگران عصیان مردم بود و برکناری امپراتوری میتوانست زمینه تحولات عمیق سیاسی را در درون ژاپن فراهم کند. دولت ژاپن ناچار به تسلیم بود اما سرمایه داری ژاپن ازهر گونه تغییری در ساختار سیاسی کشور وحشت داشت.

حکومت آمریکا تصمیم خود را گرفته بود. هدف به کار گرفتن سلاح هسته ای بود. بخش های مختلف سرمایه داری در حال تقسیم بندی مجددی جهان در بین خود بودند. دولت شوروی از جنگ پیروز بیرون آمده و قدرت بیشتری گرفته بود. شکست فاشیسم زمینه رشد جنبش های کمونیستی و آزادیخواهانه در بخش های مختلف جهان و بویژه در اروپا را بوجود آورده بود. نقش ارتش شوروی در اروپا در شکست آلمان هیتلری تعیین کننده بود و ارتش آمریکا که دیر وارد صحنه شده بود، حرف زیادی برای گفتن نداشت. سرمایه داری آمریکا قصد داشت با استفاده از سلاح اتمی قدرت بلامنازع خود را نه تنها در مقابل شوروی بلکه حتی در مقابل متحدین خود نشان دهد، بخود نقش تعیین کننده بدهد و سهم بیشتری از منابع جهان طلب کند. دولت آمریکا اولین سلاح اتمی را در شانزدهم جولای آزمایش کرده و جهان از قدرت این سلاح سهمگین باخبر شده بود. این خود دلیل دیگری برای پذیرش تسلیم از سوی دولت ژاپن بود. اما "هری ترومن" رئیس جمهور آمریکا از حزب دمکرات قصد داشت نشان دهد که حکومتش ظرفیت و توحش کافی برای استفاده از این ابزار کشتار جمعی را دارد و به هیچ معیار و پرنسیپ انسانی پایبند نیست.

هدف ایجاد ارعاب و وحشت بود و بهمین جهت ابعاد کشتار و ویرانی باید هر چه وسیعتر میبود. بمب اتمی با سوخت اورانیوم ۲۳۵ در ارتفاع ۵۸۰ متری بالای مرکز شهر هیروشیما منفجر شد. در این نحوه انفجار تاسیسات مستحکم نظامی و ساختمانهای سنگین کمتر صدمه می بیند. ساختمانهای سبک بیشتر صدمه میبینند و دامنه آن بیشتر است.مردم عادی و غیرنظامیان هدف اصلی این حمله بودند. بیشتر ساختمانهای شهر که از چوب و کاغذ بودند در لحظات اول انفجار به خاکستر تبدیل شدند. تخمین زده میشود که ۸۰ هزار نفر در پنج ثانیه اول انفجار کشته شدند. موج انفجار با سرعت ۱۶۰۰ کیلومتر در ساعت منطقه وسیعی را درنوردید، ساختمانهای عادی سر راه خود را به هوا پرتاپ کرد و زندگی را در منطقه وسیعی از بین برد.

دهها هزار نفر که در فاصله بیشتری از مرکز انفجار قرار داشتند، دچار سوختگی ها و جراحات عمیق شدند. برای اینکه تصویر روشنتری داشته باشیم کافی است بدانیم که در عرض چند دقیقه دمای منطقه ای به شعاع یک و نیم کیلومتر از نقطه انفجار به پنج برابر دمای سطح کره خورشید رسید.

دولت ژاپن در روزهای اول بعد از انفجار سعی در مخفی کردن و کوچک نشان دادن فاجعه داشت. بسیاری بخاطر نبودن امکانات درمانی و نرسیدن کمک در ساعات اولیه جان دادند. کمک های محدود دولت ژاپن فقط شامل مردان جوان میشد تا دوباره به جبهه فرستاده شوند. هر کدام از عکس ها و یا فیلم هایی که از صحنه های دلخراش بعد از انفجار باقی مانده بخوبی نشان میدهد که چه جنایت مهیبی در هیروشیما صورت گرفته است. دهها کیلومتر مربع با تشعشعات و مواد رادیو اکتیو آلوده شد. در مورد خطرات این مواد هیچ اطلاعاتی در اختیار مردم گذاشته نشد. حتی سربازان آمریکائی که چند روز بعد به منطقه وارد شدند، از اینکه چه خطراتی زندگیشان را تهدید می کند، بی خبر بودند. بسیاری که ظاهرا سالم بودند به فاصله چند ساعت دچار ریزش مو، تب، استفراغ شده و مرگی زجر آور به سراغشان می آمد. پزشکان اندکی که در منطقه بودند دلیل بیماری ها و مرگ و میر را نمی فهمیدند، بسیاری بخاطر عوامل ناشناخته ای بجز سوختگی جان میسپردند.

روز ۸ آگوست دولت شوروی به ژاپن اعلام جنگ داد و ارتش شوروی در منطقه منچوری به مواضع ارتش ژاپن حمله بردند. دولت آمریکا نمی توانست رقیب قدرتمندی را در ژاپن تحمل کند. ارتش آمریکا روز ۹ آگوست دومین بمب هسته ای با سوخت پلوتونیوم را در شهر ناگازاکی منفجر کرد. که در همان لحظات اول بیش از ۴۰ هزار نفر جان باختند. در این شهر هم مردم عادی هدف تهاجم بمب افکن آمریکائی قرار گرفتند.

روز ۱۵ آگوست دولت ژاپن رسما تسلیم شد و نیروهای آمریکائی ژاپن را اشغال کردند و از جمله وارد منطقه هیروشیما و ناگازاکی شدند. تعداد زیادی از کارشناسان ارتش آمریکا به مناطق بمباران شده توسط بمب های هسته ای وارد شدند تا درباره اثرات انفجار ها تحقیق کنند. اما خبری از امکانات درمانی برای مردم آسیب دیده نبود. در هیروشیما در عرض چند هفته یک مرکز بزرگ تحقیقاتی ساخته شد. در این مرکز و مراکز مشابه آن مردم و بویژه کودکان به شکلهای تحقیر آمیزی مورد بررسی و تحقیق قرار میگرفتند که تشعشات و مواد رادیواکتیو چه تاثیراتی روی بدن آنها گذاشته است ولی از درمان آنها خودداری میشد. بازماندگان فاجعه بمب اتمی برای محققان ارتش آمریکا چیزی بیشتر از موش های آزمایشگاهی نبودند. اسناد منتشر شده نشان می دهد که با مقدار کمی دارو میشد جان هزاران نفر را نجات داد. بخاطر سانسور شدیدی که در مورد شهرهای هیروشیما و ناگازاکی برقرار شده بود، مردم این مناطق از دریافت کمک های انسانی محروم بودند.

در آمریکا هم اخبار فاجعه هیروشیما مخفی نگاه داشته شد. اخبار فاجعه از مردم پنهان شد. دستگاه سانسور بکار افتاد هیچ روزنامه حق نوشتن درباره هیروشیما نداشت و هیچ خبرنگار غیر آمریکائی اجازه نداشت بدون اسکورت نیروهای ارتش آمریکا در منطقه هیروشیما حضور داشته باشد. اما گزارش یک خبرنگار استرالیایی از هیروشیما در اوایل ماه سپتامبر خبر از یک جنایت بزرگ داد. مقامات ارتش آمریکا تعداد کشته شدگان را ناچیز اعلام کردند و صدمات مهیبی که به بازماندگان وارد شده است را پنهان کردند. بازماندگان از هیچگونه امکاناتی برخوردار نبودند، بسیاری براثر گرسنگی جان دادند. هزاران کودک که قبل از انفجار توسط والدینشان به مناطق روستائی فرستاده شده بودند، به هیروشیما بازگشته و بدون سرپرست، خانه و هر گونه امکان زندگی بودند. هزاران کودک و بویژه دختران خردسال توسط قویترین سازمان مافیائی ژاپن "یاکوزا" ربوده شدند. کسی نگران این کودکان نبود و به جستجوی آنها برنمی خاست.

در فوریه ۱۹۴۶ نویسنده ای بنام جان هری در مقالاتی اثرات تشعشعات و مواد رادیواکتیو را توضیح داد و این مقالات را در کتابی بنام هیروشیما منتشر نمود. خطرات کوتاه و دراز مدت مواد رادیو اکتیو قابل انکار نبود. ولی دستگاه تبلیغاتی و دروغپردازی حکومت آمریکا وقیحانه براه افتاد. اعلام کردند که اگر بمب اتمی انداخته نمیشد، یک میلیون سرباز آمریکائی کشته میشدند. ساخت فیلمهای تبلیغاتی آغاز شد تا واقعیت را به شکلی وارونه جلوه دهند. از خدمه هواپیمایی که بمب اتمی روی هیروشیما و ناگازاکی انداختند و از کسانی که در پروژه ساخت بمب اتمی شرکت داشتند، تقدیر شد، برایشان جشن های مفصل برپا گردید، ژنرال ها و افسران عالیرتبه به یکدیگر شادباش گفتند و به سینه یکدیگر مدال نصب کردند و به "قاتلان" لقب "قهرمانان" دادند.

اشغال ژاپن توسط ارتش آمریکا در سال ۱۹۵۲ پایان یافت اما سلطه خانواده امپراتوری بر این کشور باقی ماند. سرمایه داری ژاپن در اشتراک با شریک آمریکائی جای پای خود را مستحکم کرد و دوره جدیدی از غارت و استثمار دسترنج مردم را آغاز نمود. اثرات انفجار های اتمی هیروشیما و ناگازاکی هنوز هم در زندگی مردم و محیط زیست این مناطق باقی است. این جنایات تاثیرات دلخراش خود را در زندگی و جسم و روان صدها هزار نفر گذاشته و به آنها آسیب رسانده است.

امسال روز ۶ آگوست در هفتادمین سال حمله اتمی دولت آمریکا به مردم هیروشیما و ناگازاکی بسیاری از مردم ژاپن در هیروشیما جمع شدند تا ضمن ادای احترام به قربانیان این جنایت عظیم مخالفت خود را با سلاح های هسته ای و بکار بردن انرژی هسته ای برای مقاصد نظامی اعلام کنند. این مراسم هر سال برگزار میشود. اما حمایت از این خواسته های انسانی را باید با یادآوری نقش اساسی دولت های سرمایه داری و منافع سرمایه در وقوع این جنایت کامل کرد. باید خواستار برچیده شدن زرادخانه های هسته ای و ممنوعیت هر گونه استفاده از انرژی هسته ای در پروژه های نظامی شد. فقط سلاحهای اتمی آمریکا برای چندین بار نابود کردن کره زمین کافی است. این خطر بزرگ را باید از سر کره زمین و ساکنین آن دور کرد.